

رویکردها یا  
رهیافت‌ها که عموماً ناظر  
بر دیدگاه‌ها و طرز  
تلفی‌های خاصند، بر  
عناصر و اجزای  
یک برنامه  
پرتوافکنی  
می‌کنند، خط  
سیر را نشان  
می‌دهند و ساختار و  
سامان آن را جهت می‌دهند.

رویکردها به تناسب گستره و وسعتی  
که دارند، می‌توانند در مراحل متفاوت یک  
برنامه ظاهر شوند و هر بخش از آن را  
تحت تأثیر قرار دهند. برخی از رویکردها که  
عموماً ناظر بر مبانی آن برنامه‌اند، چنان گستره‌ای  
دارند که بر تمام اجزای برنامه تأثیر می‌گذارند و  
برخی که درون آن رویکردهای کلی قرار می‌گیرند،  
ناظر بر برخی از اجزای برنامه هستند.

برخی از رهیافت‌ها در نسبت با خود «دین»، به عنوان  
موضوع تعلیم و تربیت دینی مطرح می‌شوند و با تلفی‌های  
متعدد از دین در ارتباطند. این رهیافت‌ها از آن جهت که نسبت  
ما را با اصل دین روشن می‌کنند، تعلیم و تربیت دینی را به شدت  
تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین ما ناچاریم در این جا بدان‌ها توجه  
کنیم و به طرح آن‌ها پردازیم. همچنین، در این جا برخی از رویکردها  
در کنار هم و مکمل یکدیگر مطرح شده‌اند؛ درحالی که در کتاب‌های  
مربوط به فلسفه دین، به خصوص کتاب‌های ترجمه شده از فیلسوفان غربی،  
از آن‌ها به عنوان رویکردهایی نام می‌برند که در تقابل و تضاد یا یکدیگر قرار دارند.  
برای مثال، رویکرد ایمان‌گرا معمولاً در مقابل رویکرد عقل‌گرا قرار می‌گیرد و  
نظریه پرداز معمولاً به سمت یکی تمایل پیدا می‌کند. این تبیین تقابلی، ریشه در تفسیری  
دارد که آن نویسندگان از ایمان و عقل ارائه می‌کنند. آنان این دو مفهوم را در مقابل یکدیگر

# رویکردها در تعلیم و تربیت

○ دکتر محمد مهدی اعتصامی

می بینند و ناچار می شوند، یکی را برگزینند. اما با نگاهی که برخاسته از جامع نگری دین و دو ابعاد بودن وجود انسان است، خواهیم دید که این دو رویکرد، در عین این که واقعاً دو رویکرد هستند، نه تنها در مقابل یکدیگر قرار ندارند، بلکه جمع میان آن‌ها امری ضروری و قطعی است.

صاحب نظران تعلیم و تربیت به طور عموم، استادان تربیت دینی و نیز صاحب نظران برنامه ریزی درسی، رویکردهای متنوعی را متناسب با دیدگاه‌های فلسفی و تربیتی خود مطرح کرده‌اند؛ رویکردهایی مثل: لیبرال دمکراتیک<sup>۲</sup>، آموزش اخلاقی فرامدرن<sup>۳</sup>، تبیین فردی ارزش‌ها<sup>۴</sup>، رشد اخلاقی کهلبرگ<sup>۵</sup>، معنویت گرا، غایت گرا، ایمان گرا، فقهی مناسکی، اخلاقی جبرئیل موران، تربیت عقلی، عرفانی و رویکردهایی در برنامه درسی مانند: خلاقیت، مشارکت، فرایندمحور، واگرا، همگرا و تلفیق. متولیان آموزش و تعلیم و تربیت، به تناسب دیدگاه‌های خود، برخی از رویکردها را که مکمل و سازگار با یکدیگرند، برمی‌گزینند و براساس آن‌ها، برنامه خود را سامان می‌دهند.

رویکردهای مطرح شده در این مجموعه، برگرفته از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی هستند، در فضای معرفتی متفکران اسلامی تنظیم شده‌اند و تبیین استقلالی خود را دارند. در نتیجه، گاه به برخی رویکردهای مطرح در تعلیم و تربیت نزدیک می‌شوند و گاه از برخی فاصله می‌گیرند. این رویکردها عبارتند از:

## ۱. رویکرد فطرت گرا

فطرت به معنای نوع خاص خلقت انسان است. این خلقت خاص، به انسانیت انسان، اوصاف و ویژگی‌های ذاتی بخشیده است که او را از سایر انواع موجودات متمایز می‌کند. انسان دارای استعدادها و غایات خاص، گرایش‌های خاص و توانایی‌های شناختی خاصی است که یا در موجودات دیگر مشاهده نمی‌شود و یا تابدان حد در آن‌ها تحقق ندارد. دین که راه سعادت و کمال است، بر این فطرت بنا شده و در تناسب با آن نازل شده است: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا هتدیل لخلق الله»

بنابر معارف دینی، هر انسانی با فطرتی پاک به دنیا می‌آید و تنها طریقی که می‌تواند او را به فلاح و رستگاری برساند و استعدادهای واقعی‌اش را شکوفا سازد، طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است. همچنین، مطابق با معارف دینی، مهم‌ترین ویژگی فطری انسان، گرایش به توحید، عبودیت خدای یگانه و معرفت الهی<sup>۶</sup> است. فطرت انسان، فطرتی توحیدی است.

بدین معنا که هم خود را وابسته به خالق می‌یابد که منبع و سرچشمه همه خیرها و کمالات است و هم در ضمیر خویش گرایشی به او احساس می‌کند؛ گرایشی که به سوی همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. دین اسلام که دین فطری است، آمده تا این فطرت توحیدی را در همه ابعاد شکوفا کند و از انسان شخصیتی توحیدی بسازد. به علاوه، رسیدن به بینش توحیدی در باب جهان و انسان که به تعبیر استاد شهید مطهری، به معنای درک ماهیت «از اویی»<sup>۷</sup> و «به سوی اویی» جهان و انسان است، زیربنا و محور برنامه هدایتی اسلام است که همه اجزا و مؤلفه‌های این برنامه را شکل و جهت می‌دهد: «صبغة الله و من أحسن من الله صبغة»<sup>۸</sup>. در حدیث است: «الدين الحنيف والفطرة و صبغة الله و التعريف، فی الميثاق»<sup>۹</sup>: دین حنیف یا دین فطری و یا صبغة الله است که خدا در میثاق، یعنی پیمانی که با روح بشر بسته، بشر را با آن آشنا کرده است.<sup>۱۰</sup>

محور قرار گرفتن فطرت توحیدی در باب تعلیم و تربیت، محل افتراق بنیادین تعلیم و تربیت اسلامی از سایر مکاتب تعلیم و تربیتی، به خصوص تعلیم و تربیت «سکولار» است. تعلیم و تربیت در رهیافت و تقرب نومی‌ی خود، یک تعلیم و تربیت خنثا و بدون جهت نیست؛ بلکه یک جهت‌گیری بنیادی دارد که همان شکوفایی فطرت توحیدی است. وظیفه تعلیم و تربیت اسلامی «هدایت» است و هدایت بدون جهت معنی ندارد. البته این هدایت در بستری اختیاری صورت می‌پذیرد و به تمام شرایط و لوازم هدایت اختیاری ملتزم است: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا»<sup>۱۱</sup> و از آن‌جا که این هدایت اختیاری است، تعقل مهم‌ترین ساز و کار در تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می‌شود. توجه به این نکته بدان جهت است که وقتی سخن از فطرت توحیدی به میان می‌آید، باید چنین نتیجه گرفت که تعلیم و تربیت صرفاً بر تذکر و یا اندیشه شهودی منکی است و جای چندانی برای تفکر، تعقل و استدلال در آن وجود ندارد.

در دنیای مدرن و پست مدرن، تربیت فاقد بنیادهای ثابت و عام تلقی می‌شود. بدین توجیه که این بنیادها معلول تصور رئالیستی از واقعیت هستند؛ حال آن‌که از نظر ایشان، واقعیت نه قابل حصول است و نه مطلوب. رورتنی با رد هرگونه مبانی عینی و

# دینی

## ۱- رویکرد فطرت گرا و کمال گرا



به خاطر خدا و برای اطاعت از او امر اوست. یعنی همه فعالیت‌های اجتماعی جهتی واحد دارند که همان رضایت الهی و اطاعت از اوست.

ه) نظام تعلیمی و تربیتی اسلامی (هدایت اسلامی) نظامی است که به تحقق توحید در اندیشه و عمل انسان‌ها می‌انجامد. به عبارت دیگر، خود برنامه نیز برنامه‌ای توحیدی است؛ به گونه‌ای که همه ابعاد و اجزای آن، در هماهنگی و وحدت کامل قرار دارند و هدفی واحد را که همان پرورش انسان مهتدی است، دنبال می‌کنند.

## ۲. رویکرد کمال‌گرا

«کمال» از اوصاف الهی و «کامل» از اسمای حضرت حق تعالی است که در روایات و ادعیه مأثوره از معصومان بزرگوار صلوات‌الله‌علیهم آمده است. در دعای سحر ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

«اللهم انی اسئلك من کمالک باکمله و کل کمالک کامل .  
اللهم انی اسئلك بکمالک کله .»<sup>۲۰</sup>

در دعای جوشن کبیر هم می‌خوانیم:

«یا من له القدرة و الکمال...»<sup>۲۱</sup>

و در جای دیگری از همین دعا، بار دیگر می‌خوانیم:

«اللهم انی اسئلك باسمک یا فاعل یا جاعل یا قابل یا کامل .» علاوه بر این که خداوند خود متصف به کمال است، اوصاف الهی نیز متصف به کمال می‌شوند. بدین معنا که علم، قدرت، رحمت و همه اوصاف او کاملند و هیچ نقصی در آن‌ها نیست. در همین دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

«یا ذا القدرة الکاملة...»

وصف کمال که در مورد انسان به کار می‌رود، یک وصف مقید و نسبی است؛ همان‌طور که علم و قدرت نیز چنین هستند. کمال مطلق، علم مطلق و قدرت مطلق ویژه خدایند و انسان به میزان بهره‌مندی از کمال، علم و قدرت، کامل‌تر و عالم‌تر و قادرتر می‌شود. با توجه به این توضیح می‌گوییم:

دین اوامر و نواهی و واجبات و محرماتی دارد. هر فرد دینداری موظف است واجبات را انجام دهد و از محرمات اجتناب کند. به تعبیر دیگر، دین در حوزه رفتار انسان «بایدها» و «نبایدها» بی‌دارد. این بایدها و نبایدها تابع مصالحی حقیقی و واقعی هستند که شرع به علت وجود آن مصالح، عملی را واجب کرده یا به ترک آن دستور داده است. گاهی در کتاب و سنت، از مصالح برخی احکام سخن به میان آمده، ولی در برخی موارد، حکمت و مصلحت حکم بیان نشده است. به عنوان مثال، قرآن کریم یکی از

تشبیه شده‌ای برای

اخلاق، ریشه آن را در

انگیزش‌ها<sup>۲۲</sup> و عواطف<sup>۲۳</sup>

معمول انسانی جست‌وجو می‌کند؛

به خصوص در پست مدرنیسم، تربیت

اخلاقی امری محلی و خاص<sup>۲۴</sup> است و هیچ

هنجار جهان‌شمول و یا هیچ بنیادی وجود ندارد

که بتواند این هنجارها و باید و نبایدها را معلوم سازد.

تربیت اخلاقی اساساً بر «گفتمان»<sup>۲۵</sup> های رایج در

هر جامعه مبتنی است، نه به اصطلاح تحمیل اصول و

مفاهیم اخلاقی، و در چارچوب گفتمان‌های محلی و خاص

است که تربیت شکل می‌گیرد.

مبنای این موضع‌گیری در تعلیم و تربیت، عدم پذیرش

خصلت‌ها و ویژگی‌های ثابت انسانی است که همه افراد انسانی

را در حصار یک نوع قرار می‌دهد. به هر حال، فطرت‌گرایی

توحیدی در تعلیم و تربیت، رهیافتی بنیادی است که ابعاد گوناگون

هدایت دینی را شکل می‌دهد. بنابراین رهیافت:

الف) جهان مجموعه‌ای یکپارچه، مرتبط به هم و دارای

پیوندی وثیق است که در نسبت با خدا معنا می‌یابد. هویتی زنده

و شخصیتی واحد دارد و وحدت خود را در نسبت با حقیقت واحد

بی‌نهایتی که از او آمده است، کسب می‌کند.

ب) این مجموعه یکپارچه واحد، بازگشت به سوی او دارد.

البته بازگشت انسان، ویژه خود او و متناسب با شأن و منزلت وی

است. «واقعیت تکاملی انسان و نیز خلقت، واقعیت «به سوی

اویی» است. هرچه رو به سوی او ندارد، باطل و بر ضد مسیر

تکاملی خلقت است.»<sup>۲۶</sup>

ج) ثمره توجه به فطرت توحیدی در هدایت، تحقق مراتبی

از توحید عملی در شخصیت انسان‌هاست. نفی آلهه درونی و

بیرونی، جهت‌گیری همه قوای روحی و جسمی در جهت تقرب

الی‌الله و بالاخره، رسیدن به وحدت شخصیت،<sup>۲۷</sup> حقایق توحید

عملی هستند. اخلاص، تعبیر دیگری از توحید عملی است.

«تأثیر و نفوذ خداشناسی در انسان مراتب و درجات دارد و

تفاوت انسان‌ها از نظر کمال انسانی و قرب به خداوند، به

این درجات بستگی دارد و همه این‌ها «صدق» و «اخلاص»

نامیده می‌شوند؛ یعنی همه این درجات، درجات صدق و

اخلاص هستند.»<sup>۲۸</sup>

د) میوه توحید نظری و توحید عملی در افراد جامعه

اسلامی، برپایی توحید اجتماعی و شکل‌گیری جامعه‌ای است

که نظامات و مقررات آن، و برنامه‌ها و فعالیت‌های آن،

حکمت های روزه را رسیدن به «تقوا» معرفی می کند و می فرماید:  
«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام، کما کتب علی الذین  
من قبلکم لعلکم تتقون.»<sup>۲۲</sup>

چه مصالح احکام در شرع آمده باشند و چه ذکر نشده باشند، همه احکام دارای مصالح واقعی هستند، یعنی بز فرد یا جامعه تأثیر عینی می گذارند. به عبارت دیگر، در رشد و کمال انسان مؤثرند. خداوند بدان جهت ما را به انجام فعلی امر کرده است که می داند آن فعل برای کمال و رشد ضروری است و بدان جهت از فعلی نهی کرده است که می داند آن فعل مانع رشد و کمال است. بنابراین غایت حقیقی اوامر و نواهی الهی، رشد و کمال انسان است. هر پاداش و خیری که در نتیجه مراعات این اوامر و نواهی در دنیا و آخرت بهره انسان می شود، یا خود رشد و کمال است یا از لوازم و توابع رشد و کمال به شمار می رود.

بدین ترتیب، هدایت الهی که در برنامه های انبیا متجلی شده، برنامه ای است که استعدادها و وجودی انسان را شکوفا می کند و به فعلیت می رساند. همچنین کمالاتی را که بالقوه لایق آن هاست، در او محقق می سازد. از همین رو، در برخی آیات قرآن کریم، بعد از نسبت دادن خلق و تقدیر به خدای متعال، از هدایت الهی موجودات به سوی مقصدشان سخن به میان آمده است:

«سبح اسم ربک الاعلی. الذی خلق فسوی و الذی قدر  
فهدی.»<sup>۲۳</sup>

«قال ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی.»<sup>۲۴</sup>  
اهمیت این رویکرد و تأثیر آن در شیوه های هدایتی، وقتی روشن می شود که رویکردهای مقابل آن را نیز ببینیم. توجه شود که بنابراین بیان، میان اوامر و نواهی الهی، با رشد و کمال انسانی، رابطه ای حقیقی وجود دارد. یعنی برای مثال، میان روزه داری و تقوا رابطه ای حقیقی است، نه این که مثلاً رابطه ای واقعی و حقیقی میان روزه داری و تقوا نیست و تقوا را صرفاً به عنوان جایزه ای قراردادی به انسان می دهند.

در تاریخ اسلام معروف است که اشاعره معتقد بودند، اوامر و نواهی خداوند تابع مصالح نیست و دلیلشان هم این بود که خداوند تابع و معلول مصالح قرار نمی گیرد.

آنان می گفتند، چون خدا خواسته است که ما نماز بخوانیم و راست بگوییم، نماز و راستی خوب است؛ والا خود نماز و راستی در ذات خودشان هیچ خوبی یا هیچ مصلحت مفیدی ندارند که خداوند به تبع آن خوبی ها و فواید، انجام آن ها را از ما خواسته باشد. در واقع معتقد بودند، که این کارها خودشان ذاتاً در رشد و کمال ما مؤثر نیستند، بلکه چون خدا خواسته است، مؤثر شده اند

و اگر خدا بخواهد، می تواند کاری کند که تارک صلاة و دروغگو  
رشد و کمال یابد و به بهشت برود.

این رهیافت ناشی از آن است که اشاعره میان اعمال خوب و بد انسان ها پاداش و جزای آن ها، رابطه ای حقیقی نمی بینند و آن را نوعی اعتبار و قرارداد می پندارند. این طرز فکر ممکن است امروزه به گونه ای دیگر ظهور کند و متناسب با آن، رهیافت جدیدی از نسبت دین و انسان عرضه شود. برای مثال، اگر کسی گفتمان اصلی جامعه امروز را گفتمان توسعه تلقی کند، رهیافت وی در نسبت دین و انسان، رهیافتی توسعه گرا خواهد بود و دوره رهیافت کمال گرا را سپری شده خواهد پنداشت. آن گاه نسبت واجبات و محرمات را نیز با رویکرد توسعه گرا بررسی خواهد کرد. رویکرد کمال گرا بر تبیین معارف دین به خصوص معارف اخلاقی و عملی پرتو می افکند و تأثیر می گذارد. در این رویکرد، انجام اعمال دینی از حالت خشک قراردادی خارج می شود و ظاهرگرایی و سطحی نگری در برخورد با معارف و احکام دینی، جای خود را به تعمق و خردورزی می دهد. غالب متفکران اسلامی، به خصوص حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی و شهید مطهری، در تبیین معارف دینی، از همین منظر وارد شده و چنین رویکردی داشته اند.

ادامه دارد

#### زیر نویس

1. Approach
2. Liberal democratic education
3. Postmodern values education
4. Values clarification
5. Kohlberg's moral development

۶. سوره روم، آیه ۳۰.
۷. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «کل مولود یولد علی الفطرة: صحیح بخاری، الجنائز، باب های ۸۰ و ۹۳.
۸. از امام باقر (ع) در مورد «حنیفت» سؤال شد. فرمودند: «هی الفطرة الی نظر الناس علیها لا تبدل لخلق الله، فطرم الله علی معرفته»؛ توحید صدوق، ص ۳۳۰، به نقل از استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۲.
۹. سوره بقره، آیه ۱۳۸. امام باقر (ع) می فرمایند: «عروة الوثقی الشوحید و صیحة الاسلام»؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۹.
۱۰. بحار الانوار، ج ۳، باب ۱۱، ص ۲۷۶، نقل از معانی الاخبار.
۱۱. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۱.
۱۲. سوره انسان، آیه ۳.

13. Motivations
14. Emotions
15. Local and special
16. Discourse

۱۷. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۵.
۱۸. اصطلاحی که استاد شهید مطهری به کار می بردند، و آن را نتیجه پریش خدای نگاه و بندگی می دانستند.
۱۹. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۳.
۲۰. مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان.
۲۱. همان، دعای جوشن کبیر.
۲۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.
۲۳. سوره اعلی، آیات ۱ تا ۳.
۲۴. سوره طه، آیه ۵۰.